

نگاه **زکبه عاقلی؛** تاریخ پژوه

درنگی بر یک رویداد تلخ

در حیات سیاسی چهارمین شهید محراب

روزی که آقا را در کانکس حبس کردند!

در طول سالیان ۵۸ و ۵۹، به دلیل فعالیت طرفداران آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری و حزب موسوم به جمهوری اسلامی خلق مسلمان در تبریز و مخالفت‌های آنان با امام خمینی(ره) و نظام جمهوری اسلامی، وضعیت این شهر بسیار ملتهب بود. هنگامی که پس از شهادت آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی از جانب امام به امامت جمعه شهر تبریز منصوب شد، حامیان آقای شریعتمداری و حزب خلق مسلمان، توطئه‌گری علیه ایشان را کلید زدند و به مرور آن را توسعه دادند. جالب است که بخشی از اعضای حزب خلق مسلمان، از کسانی تشکیل می‌یافت که تقیدات دینی نداشتند و برای ارضای قدرت‌طلبی خویش، به این جریان پیوسته بودند.

به هر روی توطئه خلق مسلمانی‌ها علیه شهید آیت‌الله مدنی، توسط ضدانقلابیون در تبریز ادامه داشت تا اینکه خبر رسید اعضای حزب خلق مسلمان به پنهان‌ای واھی، شهر را به هم ریخته‌اند! آنان ساختمان رادیو و تلویزیون را اشغال کرده و گزارش رفتارهای خلاف شرع و اخلاق شان، لحظه به لحظه به دفتر امام جمعه شهر می‌رسید. انقلابیون تبریزی که رفتارهای اعضای این حزب را بر نمی‌تابیدند، برای اعلام مخالفت با این اقدامات هرج و مرج‌طلبانه، دست به تظاهرات و تجمع زدند. آیت‌الله مدنی هم در این تجمع حضور پیدا کردند. در لحظه‌ای که میان انقلابیون و حزب خلقی‌ها درگیری ایجاد شد، عده‌ای از آشوبگران آیت‌الله مدنی را محاصره کرده و در یک کیوسک راهنمایی و رانندگی محبوس کردند! آنها دور کیوسک جمع شده بودند و به ایشان توهین می‌کردند و شعار «مرگ بر مدنی» سر می‌دادند. حتی یک‌نفر با جسارت تمام، پس از آنکه شیشه کیوسک را شکست، به‌صورت این عالم ربانی که عمری را در راه خدمت به دین خدا گذرانده بود، آب دهان انداخت! نیروهای انقلابی که تنها تعدادشان به ۲۰ نفر می‌رسید،



۱۳۵۹، تبریز، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در منزل شخصی

شهید آیت‌الله مدنی در جریان توهین اعضای

حزب خلق مسلمان به خویش، به اطرافیان گفت: «از همین جا هم به همه می‌گویم، اگر

دیدید خلقی‌ها عمامه مرا باز کردند و آن را دور گردنم بچینند و مرا روی زمین می‌کشند، حق

ندارید کاری کنید و تیری بیندازید. اینها همه هدفشان این است که کشته‌های بدهند و آن را روی

دست بگیرند و تبریز را زیر و رو کنند...»

به‌رغم تحمل ضربات فراوان از خلق مسلمانی‌ها، سعی در حفظ جان آیت‌الله مدنی داشتند. درگیری ادامه داشت تا آنکه یکی از روحانیون طرفدار آیت‌الله شریعتمداری به نام آقای ناصرزاده، که اهل انصاف و مروت بود، از راه رسید و با مشاهده آن وضعیت، سر حزب خلقی‌ها فریاد کشید: چرا این پرمردر در اینجا انداخته‌اید؟ بعد هم آیت‌الله مدنی را بربور آورد و ایشان را به نیروهای انقلابی تحویل داد. به این ترتیب علاقه‌مندان توانستند تا آیت‌الله مدنی را از آن مهلکه دور و جان ایشان را حفظ کنند.
خبر محبوس شدن آیت‌الله مدنی در کیوسک راهنمایی و رانندگی و رفتارهای زشت خلقی‌ها که همه جا پبچید، عده‌ای از آذرشهری‌ها به منزل ایشان رفتند. آنها بسیار عصبانی بودند و حتی معترض محافظان ایشان هم شدند، که چرا درست از آیت‌الله مدنی محافظت نکرده‌اند؟ ایشان در آن شرایط پرهیجان و خیطیر، نزد همشهری‌هایشان آمدند و به آنها گفتند: «شما فکر کردید که من آن‌دم آذر بایجان یلو بخورم؟ نخیر! من آدمه اینجا مبارزه کنم و این چیزها هم طبیعی است. بی خود داد و بیداد نکنید، به هیچ‌یک از شما احتیاجی ندارم، خودم می‌توانم از خودم مراقبت کنم. از همین جا هم به همه می‌گویم، من بعد اگر دیدید خلقی‌ها عمامه مرا باز کردند و آن را دور گردنم بچینند و مرا روی زمین می‌کشند، حق نداردید کاری کنید و تیری بیندازید! اینها همه هدفشان این است که کشته‌ای بدهند و آن را روی دست بگیرند و تبریز را زیر و رو کنند لذا هیچ کس حق درگیری با آنها را ندارد...»
همین عصر و بزرگ‌کنشی آیت‌الله مدنی، در نهایت باعث شد تا مردم تبریز، شناختی جامع از اعضای حزب خلق مسلمان و طرفداران آیت‌الله شریعتمداری پیدا کنند؛ شناختی که باعث شد تا اکثریت ایشان، خود را از آنها جدا کنند و آن گروه پرسروصدا و تهمت‌زن، در نهایت رسوا شوند و به تاریخ ببیوندند.



شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی؛ نمادی از مهرورزی و مردمداری

اعتماد به بانوان در نوسازی فرهنگی و اجتماعی

بودند. خانم کبری مرضوی -که با دفتر شهید

مدنی در همین زمینه همکاری داشته‌است- در این‌باره می‌گوید: «خواهرم که عضو انجمن اسلامی مدرسه‌شان بود، چندبار به دیدار آیت‌الله مدنی رفته و ایشان از او و چند تن از دوستانش از جمله رقیه خانم کشکولی خواسته بودند که برای پاسخگویی به مشکلات مردم، با دفتر امام جمعه همکاری کنند. مثلاً یکی از کارهایی که انصام می‌دادند، این بود که خواروبار و مواد غذایی را از طرف دفتر امام جمعه به مناطق محروم می‌بردند و به‌دست خانواده‌های نیازمندی می‌رساندند. من هم چندبار توفیق پیدا کردیم، که با خواهرم برای رساندن آذوقه به نیازمندان، همراه شوم. حاج آقا خیلی دغدغه محرومان را داشتند.»

البته رسیدگی به وضعیت بیماران بی‌ضاعت نیز از دیگر کارهایی بود که شهید مدنی، مسئولیت انجام آن را به بانوان انقلابی وامی‌نهد. چنانچه خانم فاطمه رحیم‌پور، چنین روایت کرده است: «جنگ تحمیلی که شروع شد، با چند تا از دوستانم رقیه، دوره امدادگری گذراندم و بیمار امداد گرفتم. با این‌همه هنوز محصل بودیم اما در ساعات بعد از مدرسه به بیمارستان می‌رفتم و به پرستارها در رسیدگی به محرومین کمک می‌کردیم، مدتی که از فعالیت‌مان در بیمارستان گذشت، متوجه شدم که بیمارانی هستم که در بیمارستان وجود دارند که به‌شدت بی‌ضاعت هستند و توانایی خرید داروهایشان را ندارند! خودمان که پولی برای خرید داروهایشان نداشتیم و دیدن وضعیت آنها، ما را رنج می‌داد. برای همین با دوستان تصمیم گرفتیم که خدمت آیت‌الله مدنی برویم و از ایشان کمک بگیریم. وقتی خدمت‌شان در رسیدیم و مشکل بیماران بی‌ضاعت بیمارستان را مطرح کردیم، خیلی استقبال کردند و گفتند: شما بروید داروهایشان را تهیه کنید و بعد فاکتور داروها را بیاورید و پولش را از دفتر تحویل بگیریم. من گفتم: حاج آقا ما محصل هستیم و پولی برای خرید داروها نداریم. ایشان فعالیت‌های خود را از روستای «دره مرادبیک» آغاز کرد. به این شکل و پس از مدتی، مردم معتقد روستای دره مرادبیک، اجازه ورود زن بدون حجاب اسلامی به روستا را نمی‌دادند. همچنین شهید مدنی فروختن و خوردن مشروبات را در آن ده ممنوع کرد و به این شکل روستا در مدت کوتاهی، به یک ده نمونه تبدیل شد.

شهید مدنی در طول سال‌های اقامتش در دره مرادبیک و شهر همدان، اقدامات فرهنگی و عام‌المنفعه بسیاری انجام داد که تاسیس دارالانام در همدان، تاسیس مدرسه، کتابخانه و تشکیل صندوق قرض الحسنه در روستای دره مرادبیک از جمله آنهاست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شهادت نخستین شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، شهید مدنی با فرمان امام(ره) به‌عنوان نماینده ایشان و امام جمعه تبریز منصوب شد. از آنجا که سیره ایشان در تمام عمر، خدمت به مردم و برطرف کردن مشکلات‌شان بود، به سرعت دفتر ایشان در تبریز، به محل مراجعه ایشان مبدل شد. جالب‌است که آیت‌الله برای خدمت به مردم، به تنه‌ها از جوانان انقلابی شهر، که از بانوان انقلابی نیز کمک می‌گرفت، آن‌هم با متشکل کردن ایشان و به کارگیری آنان در بخش‌های گوناگون.

شناسایی خانواده‌های محروم و رسیدگی به وضعیت آنان
رسیدگی به محرومان و خانواده‌های نیازمند، چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از رویکردهای مداوم شهید مدنی بود. ایشان پس از استقرار در تبریز، برای انجام این برنامه، از دختران دبیرستانی و دانشجوی انقلابی شهر تبریز کمک می‌گرفت. به این شکل که گروهی از دختران انقلابی، مسئول شناسایی و گروهی هم مسئول رساندن کمک‌های مردمی به نیازمندان شده



کند. ما با نامه رقتیم پیشش مدیرکل و وقتی او نامه را خواند، با اخسم و غرغر بابت اینکه چسرا رقتیم و شکایت او را به آیت‌الله مدنی کرده‌ایم، دستور پیگیری داد. البته بماند که در نهایت هم بچه‌های انجمن اسلامی با کمک مستخدم مدرسه، قفسه‌های کتاب را تهیه و آماده کردند و کتاب‌های کتابخانه را هم سیاه‌تمین کرد اما نامه شهید مدنی باعث شد که مدیرکل و مدیر مدرسه، همکاری لازم را برای تعیین مکان کتابخانه در مدرسه بکنند و بقیه جاها هم با توصیه ایشان، سریع کار ما را راه‌انداختند و در نتیجه مدرسه امیرنظام (زینبیه علی)، دارای یک کتابخانه عالی برای روشنگری و مقابله فکری با افکار گروہکی‌ها شد...»

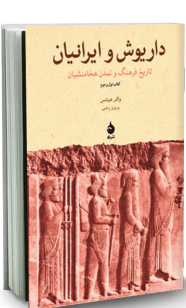
همچنین خانم رعنا رسالی درباره این موضوع روایت می‌کنند: «دبیرستان ما ال‌زهر(راس) آقبل از پیروزی انقلاب اسلامی، خوابگاه سیاه دانش بود و بعد از آن، به دبیرستان دخترانه تبدیلش کرده بودند. آن وقت مدرسه پر از طرفداران گروهک‌های ضدانقلاب بود و ما که عضو انجمن اسلامی دانش آموزی بودیم، خیلی از دست‌شنان آزار می‌دیدیم، مدیرمان هم یک فرد انقلابی نبود و تفکرات طاغوتی داشت. برای همین رسماً مدرسه شده بود خانه احزاب! از همان زمان ورود آیت‌الله مدنی، با بچه‌های انجمن به دیدار ایشان می‌رفتیم و از توصیه‌هایشان بهره می‌بردیم اما یادم هست نخستین رویارویی ما با گروهکی‌ها، سر نخستین انتخابات ریاست‌جمهوری اتفاق افتاد. گروهکی‌ها شدیداً بنی‌صدر را تبلیغ می‌کردند و ما شناختی از او نداشتیم. یادم هست که در همان زمان، یک‌بار شهید مدنی در یکی از صحبت‌هایشان، بدون اینکه نامی از بنی‌صدر ببرند، اعلام کردند: من یک آدم دارم و آن را به حسن حبیبی آکانندیادی موردحیات حزب جمهوری اسلامی بعد از انرفتم. جلال‌الدین فارسی‌آ می‌دهم، ما از همان صحبت متوجه شدیم که بنی‌صدر در خط انقلاب و امام نیست. بعد از آن شروع کردیم در مدرسه برای

مبارزه فکری و فرهنگی با ضدانقلابیون در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی، گروهک‌ها پیروزه‌منافقین، در مدارس و دانشگاه‌های کشور و از جمله شهر تبریز، فعالیت زیادی داشتند. شبیه‌فکری، رویارویی با انقلاب، نظام و انقلابیون مسلمان، از جمله اقدامات این گروهک‌ها بود. به همین علت مقابله فکری و فرهنگی با آنها بسیار مهم بود. شهید مدنی درباره این مسئله، دغدغه زیادی داشتند و با حمایت از دختران دانش‌آموز انقلابی، به مقابله فکری و فرهنگی با این گروهک‌ها کمک می‌کردند. خانم حمیده فقیه، درباره دغدغه‌های شهید در این فقره اظهار می‌دارد: «من از اعضای اتحادیه انجمن اسلامی دانش‌آموزی، در مدرسه امیرنظام بودم. با خانم اورنگ، فعالیت‌های زیادی برای تغییر جو مدرسه داشتیم. در یکی از این فعالیت‌ها، تصمیم گرفتیم که یک کتابخانه در مدرسه تاسیس کنیم. پیش‌مدیر مدرسه رقتیم که بنده‌خدا گفت مدرسه بودجه‌ای برای این کار ندارد! بعد با خانم اورنگ رقتیم پیش مدیرکل آموزش و پرورش تبریز و مسئله را مطرح کردیم و از او کمک خواستیم اما مدیرکل نیز همکاری نکرد. بعد از آن به تنها جایی که می‌دانستیم به مشکل‌مان رسیدگی می‌شود رقتیم، یعنی دفتر آیت‌الله مدنی. خدمت شهید مدنی که رسیدیم، مسئله نبود کتابخانه را در مدرسه مطرح کردیم و از ایشان کمک خواستیم. ایشان سریعاً یک نامه به مدیرکل آموزش و پرورش نوشتند و در نامه از او خواستند که برای تاسیس کتابخانه، با ما همکاری

تاریخ

تاریخ باستان

داریوش و ایرانیان



کتاب «داریوش و ایرانیان» با زیر‌عنوان «تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان، کتاب اول و دوم» نوشته «والتر هینتس» را پرویز رجبی به فارسی برگردانده و از سوی نشر ماهی منتشر شده‌است.

تاریخ ایران برای خیلی از افراد جذاب است و در بین

تاریخی که از ایران به‌جا مانده تاریخ هخامنشیان، به‌واسطه تمدن موجود در آن اهمیت زیادی بر خوردار است و این کتاب برای علاقه‌مندان مباحث تاریخی اثری جذاب است. والتر هینتس متولد ۱۹ نوامبر ۱۹۰۶ در اشتوتگارت ، درگذشته ۱۲ نوامبر ۱۹۹۲ در گوتینگن، یکی از دانشمندان شاخص در میان ده‌ها ایران‌شناس بزرگ آلمانی است که در ۲۰سده گذشته، پژوهش‌های بنیادین و بی‌همتایی را به جهان ایران‌شناسی عرضه داشتند.

هینتس ایران‌شناسی پر کار و به‌ویژه متخصص خط و زبان‌های ایرانی و تمدن عیلام بود. او در بسیاری از حوزه‌های مطالعات ایرانی (هم‌چون تاریخ و تمدن هخامنشیان و ساسانیان، زرتشت‌شناسی، کتیبه‌شناسی، تاریخ سفویه و علم اوزان و مقادیر، صاحب پژوهش‌هایی ناب و گسترده بود که در کتاب‌ها و مقاله‌های بی‌شماری از او منتشر شده‌اند. هر چند که بسیاری از این دستاوردها در میان ایرانیان به کلی ناشناخته و مهجور مانده‌است.

نشر ماهی کتاب «داریوش و ایرانیان» را در ۵۶۰صفحه با قطع وزیری و بهای ۲۸۰هزار تومان منتشر کرده‌است.

تاریخ فلسفه

مردان اندیشه

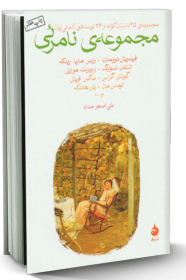


کتاب «مردان اندیشه» نوشته «براین مگی» را عزت‌الله فولادوند به فارسی برگردانده و از سوی نشر ماهی منتشر شده‌است. گفترار و کردار و زندگی روزانه ما تحت تأثیر اندیشه‌های مسلط در عصر ماست. بیشتر این

اندیشه‌ها از فلاسفه مایه می‌گیرند. اما فلسفه اصولاً چیست؟ و فیلسوفان واقعاً چه می‌گویند؟ این کتاب شامل ۱۶گفت‌وگو با نامدارترین چهره‌های فلسفه است. وضوح و عدم تعقید در گفتارها چنان است که حتی خواننده عادی نیز می‌تواند با مهم‌ترین مفاهیم فلسفه آشنا شود. نحوه ارائه مطالب یادآوری «دیالوگ»های افلاطون تازنده آشنا شود. گفت‌وگوی اول با آریا برلین درباره این پرسش بنیادین است که «فلسفه چیست؟» و بندپال این کتاب متنوع و متفاوت مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم و فلسفه تحلیلی بررسی می‌شوند و فیلسوفان سرشناسی چون نوام چامسکی و ابر و کوآین و مارکوزه و دیگران درباره نکات مهم و اصلی فلسفه خویش بحث می‌کنند. منتکران دقیق و نکته‌سنج به برخی از شاخه‌های فلسفه مانند فلسفه اخلاقی، فلسفه سیاسی، فلسفه علم، فلسفه زبان و نسبت میان فلسفه و ادبیات می‌پردازند. نشر ماهی این کتاب ۲۲۰صفحه‌ای را به بهای ۱۷۵ هزار تومان منتشر کرده‌است.

تاریخ ادبیات

مجموعه نامرئی



مجموعه نامرئی با زیر عنوان (مجموعه ی ۵ داستان کوتاه از ۱۶ نویسنده ی آلمانی زبان) را علی‌صفر حداد به فارسی برگردانده و به تازگی چاپ هشتم آن از سوی نشر ماهی منتشر شده است. کتاب در ۱۳بخش تنظیم شده است: نویسندگان اتریش،نویسندگان آلمان فدرال و دمکراتیک و

نویسندگان سوئیس. در مجموعه نامرئی داستان‌هایی از آر تور شینتسلر، راینر ماریا ریلکه، روبرت موزیل، اشتفان تسواایگ، اینگه‌بورگ باخمن، تومای برنهارت، پیتر هانتکه، یوهان پتر هبل، هاینریش مان، توماس مان، هرمان هسه، فریدریش دورنمات و... وجود دارد. ادبیات آلمانی زبان علی‌القاعده به ادبیاتی می‌گویند که در کشورها، اتریش، آلمان فدرال، آلمان دمکراتیک (سابق) و سوئیس تولید می‌شود. در میان این کشورها موقعیت اتریش به‌واسطه گذشته تاریخی‌اش کمی پیچیده‌به‌نظر می‌رسد؛ به‌گونه‌ای که برای مثال راینر ماریا ریلکه که در پراگ به دنیا آمده،نویسنده‌اتریشی به‌حساب می‌آید. می‌دانیم که پراگ تا سال۱۹۱۸ پایتخت پادشاهی بوهم بود و در نتیجه بخشی از امپراتوری عظیم اتریش قلمداد می‌شد. مترجم در پیشگفتار کتاب می‌نویسد: «ملاک‌گزینش آثار گردآمده در هر مجموعه نهایتاً سلیقه گردآورنده آن مجموعه است. این قاعده در مورد این دفتر هم صادق است اما گذشته از این اصل کلی در گزینش این آثار، هم محتوا منظر بوده است و هم فرم.

نشر ماهی چاپ هشتم این کتاب ۴۹۶صفحه‌ای را به بهای ۱۳۵ هزار تومان منتشر کرده‌است.